

جرایم کودکان

بخت تحلیلی در بهره
تحول بزهکاری اطفال و
نوجوانان در اروپا

نوشته : دکتر جاوید صلامی

نسبت به جرم معینی شدت عمل خاصی نشان داده شود و حال آنکه جرایم دیگر را بانظر انحصار نگریسته و مرتکبین آنرا بدون تشکیل پرونده آزاد سازند . در چنین صورتی البته واضح است که درآمار پرونده‌های جرایم اطفال آن کشور همان جرم بخصوصی بیشتر از سایر جرایم به چشم خواهد خورد .



گاهی نیز ممکن است در بعضی کشورها تصمیم بر این گرفته شود که بطور کلی جهت ریشه کن کردن جرایم اطفال مبارزه جدی و سختگیری شدیدی، علیه اینگونه جرایم بعمل آید و بالنتیجه اطفال و نوجوانان را با کمترین بهانه بدادگاه بکشاند و برایشان پرونده تشکیل دهند . در اینصورت نیز آمار قضائی اینگونه کشورها تعداد بیشتری پرونده‌های رسیدگی

اطلاعات آماری که بوسیله محققین قسمت اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، اخیراً در اروپا تهیه شده ، تحول بزهکاری جوانان را در کشورهای مختلف بعد از جنگ جهانی دوم بخوبی نشان میدهد . البته باید توجه داشت که منشاء این تحول در کشورهای مختلف غالباً با یکدیگر فرق دارد و بنابراین نمیتوان درباره نحوه تحول ، یک حکم کلی صادر کرده و آنرا از یک علت بخصوص ناشی دانست . زیرا از طرفی در هر کشور فقط مقدار کمی (در حدود یکسوم) از مجموع جرایم ارتكابی بوسیله جوانان ، با اطلاع مقامات صلاحیتدار دولتی رسیده و مورد حکم قرار گرفته و درآمار سالیانه ذکر میشود از طرف دیگر این نسبت نه تنها از کشوری بکشور دیگر فرق میکند ، بلکه از یک دوره بدوره دیگر هم متفاوت است : کاریکه انجام آن در چنین تحقیقاتی اسکان پذیر است ، همانا یاد داشت کردن علل و انگیزه‌های جرایم اطفال در هر کشور و ثبت نسبت درصد یکنوع جرم در تمام جرایم اطفال در آن کشور و آنگاه مقایسه این نسبت در صد بانسبت در صدی که در کشور دیگر یاد دوره دیگر در همان کشور وجود داشته ، میباشد تا از این طریق گرایش جدید جوانان نسبت به جرم بخصوصی بدست آید . ولی باید دانست که تازه نتایجی را که با این طریق بدست میآید نیز با قید احتیاط باید تلقی کرد زیرا گاهی ممکن است بر اثر تغییر سیاست جزائی در یک کشور در دوره‌ای خاص

باشد .

زیرا درست است که هر سه کشور در جنگ دوم ، شرکت داشته‌اند ولی در پایان جنگ دارای وضعی کاملاً متغایر یکدیگر بوده‌اند . بدین توضیح که اتریش و آلمان شکست ناشی از جنگ را تحمل کرده و با بحران شدید اقتصادی پس از جنگ روبرو بوده‌اند و حال آنکه انگلستان که از فاتحین جنگ بوده بلافاصله پس از خاتمه جنگ، هیچگونه بحران اقتصادی نداشته است .

وانگهی کشور آلمان طبق شرایط ترک مخاصمه مجبور بوده که عده زیادی از سربازان چهار کشور فاتح را در خود جای دهد . . ولی با همه اینها در این سه کشور یادشده با وجود



شده رانشان خواهد داد

بطور کلی آمار کشور های اروپائی نشان میدهد که بعد از جنگ دوم جهانی جرایم اطفال در این کشورها به وضع قابل توجهی افزایش یافته است تحقیقات معموله در کشور های انگلستان، هلند، اتریش، فرانسه، نروژ جمهوری فدرال آلمان نشان میدهد که کم شدن سلطه و قدرت والدین در نوجوانان و عدم امکان کنترل آنان در از یاد جرایم اطفال پس از جنگ اخیر بی تاثیر نبوده است . جالب آن است که بزهکاری جوانان در سالهای بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم ابتداء و بزورنی رفته و بعد با هستگی در حوالی سال ۱۹۵۰ پائین آمده و باز از نوزده سالهای ۶۰ - ۱۹۵۵ رویه نوزنی گذاشته است .



وضع اقتصادی کاملاً مساعد سالهای نزدیک پس از جنگ و ثبات کامل سیاسی ارتکاب جرایم اطفال تقریباً به یک نسبت رو افزایش گذاشته است .

«فرانسه»

در کشور فرانسه نیز بزهکاری جوانان تحولی نظیر کشورهای سه گانه فوق را پشت

در سه کشور اتریش- آلمان- انگلستان - محققین سازمان ملل متحد باین نتیجه رسیده‌اند که از لحاظ نسبت ازدیاد جرم پس از جنگ دوم جهانی وضع مشابهی داشته‌اند ولی چیزیکه باعث تعجب آمارگران شده اینست که این سه کشور هیچگونه مشابهتی از لحاظ وضع اقتصادی باهم ندارند که توجیه

جرالم کودکان

دختران جوان از سال ۱۹۵۲ شروع شده است و طبق آمار منتشره از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴ برای پسران و تا ۱۹۵۶ برای دختران یک کاهش محسوس در اسر بزهکاری شهود گردیده و این وضع تا ۱۹۵۷ که مصادف با ازدیاد بزهکاری در تمام اروپا میباشد، ادامه داشته است. ولی تحقیقات انجام شده در هلند توجه ما را روی این نکته جلب میکنند که آمارهای جنائی مربوط به اطفال بزهکار در این کشور را بهیچ شیوه و روشی نمیتوان تهیه کرد. زیرا در هلند آمار دادگاه اطفال بطور تفکیک منتشر نمیشود و این امر نتیجه آنست که کلیه جرایم اطفال را اعم از کوچک و بزرگ تابع یکنوع دادرسی دانسته و تحت یک عنوان کلی کلاسه مینمایند. در عمل تنها یک بررسی عمیق از موارد مطروحه در دادگاه اطفال هلند و مقایسه آن با موارد مشابه در کشورهای دیگر میتواند ما را بیک نتیجه کلی مربوط بازدیاد یا کاهش بزهکاری اطفال در هلند برساند. بر رویهم فقط میتوان گفت که در هلند تعداد جرائم از نوع سرقت و مخصوصاً سرقتهای مربوط به وسائط نقلیه بطور کلی بیش از سایر جرایم دیده شده است.

«ایتالیا»

در ایتالیا تا سال ۱۹۵۱ آمار و ارقامی در مورد بزهکاری جوانان تهیه نشده بود ولی بنظر میرسد که بعد از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ یک عقبگرد نسبی در مورد جرایم اطفال موجود بوده که چندی بعد یعنی از سال ۱۹۵۶ یک صعود قابل ملاحظه و محسوس در جرایم اطفال ایتالیا مشاهده شده است.

«یونان»

در کشور یونان نیز برای دوره قبل از ۱۹۵۱ آمار منظمی وجود ندارد ولی در عین حال پیشرفت بطئی و یکنواختی در بزهکاری جوانان پس از جنگ دوم جهانی در این کشور

سرگذاشته اما نکته قابل توجه آنست که پس از خاتمه جنگ خیلی سریعتر از کشورهای دیگر نسبت جرایم اطفال در این کشور پائین آمده است. آنها به اینکه بزهکاری اطفال و نوجوانان در این کشور پس از سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ دوباره رویا زد یادگذاشته است. البته باید توجه داشت که این ازدیاد جرایم بیشتر در مورد جوانان ۱۸ الی ۲۱ ساله بوده است. لازم بتذکر است که میزان تحول بزهکاری صغار و نوجوانان در فرانسه پس از جنگ، خیلی نزدیک به میزان آن در انگلستان است.

«نروژ»

گرچه آمار و ارقامی که مربوط بگروههای ۱۴ تا ۱۸ ساله و ۱۸ تا ۲۰ ساله باشد در سالهای قبل از ۱۹۴۹ میلادی در نروژ وجود ندارد. ولی در فاصله ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۰ یک کاهش نسبی در جرایم نوجوانان کمتر از ۲۱ ساله در این کشور مشاهده شده و این البته ادامه کاهشی بوده که از ۱۹۴۶ در تمام کشورهای اروپائی پس از جنگ شروع شده بود.

مع الوصف از آغاز ۱۹۵۱ در نروژ فزونی قابل ملاحظه ای مخصوصاً در جرایم نو جوانان ۱۴ تا ۱۷ ساله دیده شده و این درست بیش از دوبرابر آمار جرایم اطفال این کشور در سال ۱۹۵۰ بوده است.

«هلند»

در هلند نیز با آنکه تا قبل از ۱۹۵۰ آمار دقیقی از جرایم اطفال در دست نیست. ولی بطور کلی برعکس دیگر کشورهای اروپائی که فوقایاد شده ازدیاد بزهکاری در اطفال و نوجوانان پس از جنگ در این کشور کمتر محسوس گردیده است. آمارگیری جرایم اطفال برای پسران جوان از سال ۱۹۵۱ و برای

دیده شده است اما در گران سازمان ملل متحد پس از بررسیهای مستند باین نتیجه رسیده اند که این هشت کشور فوق الذکر که بطور مستقیم در جنگ شرکت داشته اند پس از پایان مخاصمات کاهش محسوسی را در بزهکاری جوانان کشور خود تشخیص داده اند البته این کاهش جرایم در بعضی از کشورها آهسته تراز کشورهای دیگر بوده است . مع الوصف همه آنها پس از سالهای ۵۷-۱۹۵۶ بایک موج شدید بزهکاری جوانان که در بعضی از این کشورها واقعا نسبتهای بالائی را هم تشکیل میدهد روبرو بوده اند .

« بلژیک و دانمارک »

هر چند که جنگ در بعضی از کشورها موجب افزایش سیر صعودی جرائم اطفال شده ولی بلژیک و دانمارک دو کشوری بودند که استثنائاً تا قبل از سال ۱۹۵۶ با ازدیاد جرایم اطفال روبرو نبوده اند و بزهکاری جوانان در این کشورها پس از جنگ مرتباً در حال کاهش بوده است . بطور کلی ومن حیث المجموع میتوان گفت که بزهکاری جوانان در بلژیک پس از جنگ بدرجه ای از شدت که در سایر کشورها تشخیص گردیده نرسیده است هر چند که حقیقتاً انجام یک مقایسه ارزنده میان کشورها در این مورد اسکان پذیر نیست ولی این حقیقت مسلم است که مقامات بلژیکی بهتر از سایر کشورها موقعیت جوانان را درک نموده و با تمهید مقدمات و اتخاذ تدابیر خاص، کشور خود را در مقابل موج بزهکاری جوانان حفظ کرده اند .

بلژیک با وجود اینکه از لحاظ پرسنل و سازمانهای اختصاصی بمنظور مقابله با پیشرفت سریع موج بزهکاری جوانان نواقص بیشتری از سایر کشورهای اروپائی داشته معذک که بخوبی از عهد مهار کردن جوانان بزهکار و پیشگیری از ازدیاد جرایم اطفال برآمده است .

تحقیقات و آمار جمع آوری شده در دانمارک نشان میدهد که در این کشور نیز پس از جنگ موج بزهکاری بطور کلی در میان مردان و زنان روبه کاهش بوده ولی باینکه کاهش مذکور در تمام طبقات اطفال و نوجوانان دیده شده معهداً در میان جوانان دارای سنین بالاتر نمایان تر بوده است . البته ممکن است بعضی تصور کنند که علت کاهش جرایم در این کشور مربوط به کاهش جمعیت پس از جنگ است ولی آمار نشان میدهد که رقم جمعیت مرتباً در تمام این دوره روبرو زونی بوده است . متأسفانه چون آمار و ارقامی تا سال ۱۹۵۵ در این کشور تهیه نگردیده مشکل است بگوئیم که دانمارک از طفیان بزهکاری جوانان که در سالهای ۵۹-۱۹۵۵ در همه کشورهای اروپائی روی داده بر کتار مانده است .

« سوئد »

تحقیقات انجام شده در کشور سوئد که در جنگ بین المللی دوم چندان دخالتی هم نداشته نشان میدهد که تحول کمی بزهکاری جوانان در این کشور افزایش قابل توجهی را بعد از دوسین جنگ جهانی باعث شده است و قوس بزهکاری اطفال و نوجوانان در سالهای پس از جنگ دائماً در حال افزایش بوده است ازدیاد جرایم بخصوص در سنین ۱۵-۱۷ سالگی حساس تر بوده و ازدیاد تعداد صغار بزهکار در فاصله سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۶ نشان میدهد که بزهکاری در میان اطفال و نوجوانان این کشور هر ساله بیش از پیش فزونی مییابد و این فزونی مربوط بهر دو جنس زن و مرد می باشد . همچنین آمار و ارقام نشان میدهد که در سوئد تعداد بزهکاران ۱۵ تا ۲۰ ساله سه برابر بیش از تعداد بزهکاران بزرگسال بوده است .

ضمناً از تحقیقات معموله چنین بر میآید که خطر تکرار جرم برای اشخاصیکه برای

بزهکاری اطفال در دوازده کشور عضو شورای اروپائی بدست آمده است. قابل تذکر است که در کشور ازبک این دوازده کشور (یعنی اتریش فرانسه یونان ایتالیا نروژ جمهوری آلمان فدرال انگلستان سوئد و ترکیه) افزایش بزهکاری جوانان در سالهای پس از ۱۹۰۰ بنحو حیرت انگیزی قوس صعودی پیچیده است البته بر اساس آمار و ارقام بدست آمده تشریح وضع در کشور هلند دشوار است زیرا اگر هم فزونی بوده مربوط و محدود بجرائم بر علیه اموال بوده (نظیر سرقت و تخریب اموال عمومی و غیره) و آمار این کشور همانطور که ذکر شد درجه جرائم را بتفکیک تعیین ننمینماید. در دو کشور دیگر (بلژیک و دانمارک) بنظر میرسد که برعکس ده کشور فوق الذکر بزهکاری اطفال قوس نزولی را طی کرده است و بنابراین بسیار مشکل است که ازدیاد بزهکاری را در کشورهای اروپائی بطور کلی بر اثر اشکالات اقتصادی یامالی و سایر عوارض ناشی از جنگ بحساب بیاوریم در حالیکه دو کشور بیطرف در آن شرکت نداشته اند و دچار ازدیاد جرایم شده اند ولی دو کشور دیگر یعنی بلژیک و دانمارک که جنگ در هر دو تاثیر کامل داشته و خسارات و خرابیهای بسیار بوجود آورده است دچار این عارضه یعنی ازدیاد جرایم اطفال پس از جنگ نشده اند برخی ممکن است گمان کنند که اشغال نظامی این دو کشور احتمالا سهمی در تقویت حس وابستگی خانوادگی داشته و موجب کاهش جرایم اطفال شده است ولی در مقابل میتوان بعکس استدلال کرد که نروژ با آنکه از لحاظ اشغال نظامی، وضع مشابهی با این دو کشور داشته است معذالک برعکس آن ها دچار ازدیاد جرایم اطفال پس از جنگ شده است. مقایسه سایر عوامل اجتماعی نیز در دو کشور بلژیک و دانمارک نتایج مثبتی بیار نیاورده زیرا

مرتب اول در جوانیشان محکومیت یافته اند زیادتر است تا اشخاصیکه اولین بزه را پس از سن کبر قانونی مرتکب شده اند.

بعبارت دیگر ضریب تکرار جرم در گروههای ۱۰ تا ۲۰ ساله بیش از دوبرابر ضریب تکرار جرم در گروههای ۳۰ تا ۴۰ ساله میباشد یکی از محققین فرانسه زبان بنام خانم «بارباراوتن» مینویسد:

تخلف و سرپیچی از قوانین اجتماعی یکی از عوارض سنین نوجوانی است و این امر بخصوص در پسران کمتر از ۱۸ ساله زیاد دیده میشود ولی بهر حال این مسئله بیشتر یک واقعه عرضی است تا یک علامت بیماری همانطور که یک متخصص مسائل جنائی آلمانی گفته است ارتکاب جرم در میان صغار و نوجوانان، سال بسال روبه افزایش است و بحرانی ترین دوره زندگی پسر بچه ها دوره پایان مدرسه و اولین سالهای پس از یافتن کار است در سال ۱۹۰۰ در غالب کشورهای اروپائی قریب یکسوم از تمام بزهکاران (در هر دو جنس) که بعلت ارتکاب جرائم مختلف محکوم شدند از ۱۷ سال کمتر داشتند و این نسبت هنوز با گذشت سالیان دراز تغییر نکرده است.

« ترکیه »

تحقیقات معموله در کشور ترکیه در مورد گروههای جوانان کمتر از ۲۰ ساله نشان میدهد که بزهکاری اطفال و نوجوانان بعد از اینکه در فاصله سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ دچار یک کاهش محسوس گردیدند مجددا در فاصله سالهای ۶۰ - ۱۹۵۱ بنحو موثری افزایش یافته است. ترکیه تنها کشوری است که آمار و ارقام آن ازدیاد بزهکاری زنانرا خیلی بیشتر از بزهکاری مردان نشان داده است. اینها نتایجی بود که از مطالعه تحول کسی

کاهش یافته در صورتیکه بیکاری در این مدت در دانمارک افزایش داشته است. با این وجود در هر دو کشور مذکور، نسبت بیکاران خیلی زیادتر از فرانسه (که تاچندی پیش کشوری عملاً با کار فراوان بوده است) میباشد. ومع الوصف متحنی نمودار بزهکاری در فرانسه پس از جنگ افزایش قابل توجه را نشان میدهد. از لحاظ صنعت و تراکم جمعیت، نیز باید گفت که بلژیک کشوری کاملاً صنعتی است با جمعیتی بی نهایت متراکم (بیش از سیصد نفر در هر کیلومتر مربع) و حال آنکه دانمارک کشوری کشاورزی بوده و دارای تراکم جمعیتی است که به سختی بیش از یک سوم تراکم جمعیت در بلژیک است (در حدود ۱۰۰ نفر در هر کیلومتر مربع).

از لحاظ استحکام وضع خانوادگی باید توضیح داد که ضریب طلاق در دانمارک خیلی بالاتر از سایر کشورهای عضو شورای اروپائی است (۱/۴۶ فقره در هر هزار نفر) در صورتیکه طلاق در بلژیک یکی از کمترین ضرائب را دارد. (۰/۴۰ فقره در هر هزار نفر) مع الوصف ضروریست یادآوری کنیم که ضرائب طلاق الزاماً و بخودی خود علامت بستگیهای واقعی خانوادگی نیست یعنی هیچ چیز اثبات نمیکند که خانوادههای دانمارکی به وضع تربیتی اطفال خود کمتر از خانوادههای بلژیکی علاقه داشته باشند. وانگهی تمرکز جمعیت وجود فقر و فاقه، در بسیاری از خانوادههای کارگری بلژیک بهیچوجه قابل انکار نیست. بعلاوه هیچ قرینهای وجود ندارد که بتوان یک تناسب منطقی میان جدائی پدر و مادر یا فقر خانوادهها و افزایش بزهکاری اطفال یا از دیاد ناراحتیهای روانی آنها در این کشورها برقرار ساخت. فقط این استنباط جالب توجه است که در این کشورها که بزهکاری اطفال

بنحو محسوس کاهش یافته، یک کاهش محسوس در تعداد کودکان عصبی نیز به ثبت رسیده است. از مجموع تحقیقات و آمار جمع آوری شده در فوق این نتیجه حاصل میشود که جرایم اطفال پدیده‌ای است جدید که اولاً تابع علل و عوامل پیچیده بسیار زیادی میباشد که غالباً شناخت آنها باسانی ممکن نیست. ثانیاً از مقایسه آماریک کشور دیگر در صورتیکه آن دو کشور دارای یک رژیم قضائی واحد و ارزشهای مننوی و اخلاقی واحد نباشند هیچگونه نتیجه منطقی بدست نخواهد آمد. آنها به این تحقیقات که در جوامع اروپائی انجام شده حداقل نشان میدهد که کشورهای اروپائی در سالهای پس از جنگ بطور کلی مواجه با بحران ازدیاد بزهکاری جوانان بوده اند و باید چاره‌ای در این باره بیندیشند

